



سال دوم - شماره ۸۸
یکشنبه ۲۱ تیرماه ۱۳۶۰
به شماره ۱۰ ریال

سبب در هر هفته منتشر میشود

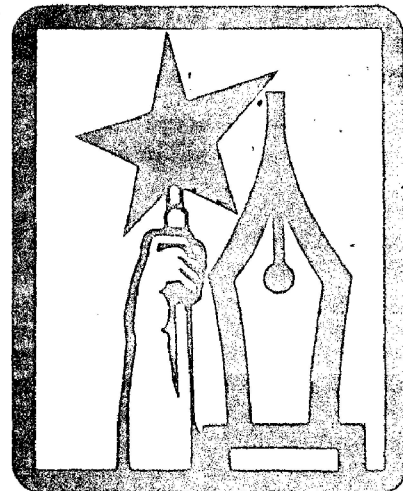
رهائی

ویریه مبارزات توده‌ای

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

تجربه‌ای دیگر :

کمونیست‌ها پیگیرترین مبارزین راه آزادی



در سیر وقایعی که به بهمن ۵۷ انجامید در همان مقدمه قابل تشخیص نبود، بلکه از آنرو که برای مردم و متأسفانه بسیاری از سازمانهای سیاسی هم تجربه و نتیجه تحلیل روشنگر است. در این دو سال و نیم من مردم آموختند که "روحانیت" علیرغم تمام نفقه‌سراشیهایش در باره "مستضعفین" و حکومت عدل و مساوات اسلامی



تشرای خسته با افکار آگاه، با قلبهای مشتاق و مشتای گره کرده در مقابل جوخه‌های اعدام رژیم جمهوری اسلامی می‌ایستند تا فریاد همیشه جساودان آزادی و انقلاب را سر دهند. در حصارهای تنگ بنام زندان و در زندانی بزرگتر بنام ایران، مبارزین انقلابی و مردم‌محبتش، رنجیده و از ستم نرسیده‌ای ایران، هر یک بنحوی تمام اهانته‌ها، تحقیرها، و شکنجه‌های روحی و جسمانی را بجان و دل می‌خرند و به مبارزه خویش «سختانه ادامه می‌دهند تا حکومتی را که از بالای سر آنان قدرت سیاسی را در بهمن ۵۷ غصب نموده، از اریکدی خلافت قرون وسطائی که رژیم آنرا ودیعی الهی در نزد ولی امر می‌پندارد بریزد کنند و به خواسته‌های واقعی انقلاب بکوشند اما منحرف شده‌ی بهمن ۵۷ تحقق بخشند.

آنچه امروز در میهن ما می‌گذرد! ادامه مبارزه بولانی و پر پیچ و خمی است که از سالها پیش پیشتر از آنکه روحانیت بفکر "مبارزه" علیه رژیم سلطنتی افتد و "لیبرالها"، "تبعید" بی‌درس و خانه نشینی را به گله‌گذاری از رژیم سلطنتی ترجیح دهند. آغازنده است و علیرغم کاستی‌ها و تحمل ضربات فراوان که همه لازمی یک مبارزه انقلابی است به پیش می‌رود. در این دو سال و نیم که بیشک از پربارترین دوران تجربه‌ی باندوزی مردم و سازمانهای سیاسی از مبارزه جاری در جامعه بوده است، بسیاری از خطوط سیاسی، برنسامه‌ها و جریاناتی که در اثر انقلاب سیاسی بهمن ماه، فرصت عرض اندام یافته‌اند روشن‌تر شده است. روشن‌تر نه از آنرو که خواسته‌ها، اهداف و نیات هر کدام از آنها

در صفحات دیگر

* اسناد مربوط به بنیاد مستضعفان

* اخبار

* و ...

تجربه‌ای دیگر...

چیزی جز دروغ و ترور و اختناق در چنته ندارد. تحقق آزادی ۱۴۰۰ ساله روحانیت برای احیای خلافت، از همان آغاز روزهای بهمن ماه چیزی جز فکس و فلاکت و سیه‌روزی برای زحمتکشان و سرکوب تدریجی ولی متداوم دستاوردها و آزادیهای بدست آمده توسط مردم را به همراه نداشت. مردم به‌رأی‌العین و تجربه دریافتند که حکومت مساوات و عدل اسلامی، چیزی جز ادا مسیبه‌ی همان حکومت سلطنتی با پوشش و حجاب اسلامی نیست. بجای دیکتاتور سابق، دیکتاتور جدیدی می‌نشیند که در سفاکی و بی‌رحمی از او دست‌کمی ندارد. خای ساواک و "کمیته مشترک ساواک و شهرپایی" را "کمیته و ساواک" می‌گیرد بی آنکه در گسترش دامنه‌ی ترور و اختناق از سلف خود عقب مانده باشد، جاسای روزنامه‌های درباری را روزنامه‌های مکتبی می‌گیرند و اگر نه بیشتر به همان اندازه در تحمیل مزد می‌کشند. خای شاهزادگان سابق را فرزندان آپستات عظام می‌کنند، و بجای هزار قامیل سابق شبکه‌ی وسیع روحانیت، در رأس قدرت قرار می‌گیرد و مردم در این دو سال و اندی از "امام" و "امامزاده‌ها"ی که همچون علف هرز ساکهان در همه جا روئیدند معجزه‌ای ندیده و به زندگی پر از درد و رنج خرسود همچنان ادامه دادند اما هالدهی متدیس مذهب گسسته برای استقرار و اطمینان رجایی حکومتی بکار گرفته می‌شد که در غیاب نیروهای سازمان یافته‌ی مترقی و در زدوبندهای بین‌المللی و داخلی در خلوت به قدرت رسیده بود نتوانست چندان در مقابل واقعیت سخت مبارزه لطیفاتی دوام آورد و این تقدس مذهبی به سرعت جای خود را به تقدیس قدرت دیکتاتوری داد. مردم به یمن تجربه‌ی خونین دریافتند که آنچه که روحانیت با تمام بخش‌بندیهای موجود در آن در ظاهر مدعی آن بود با آنچه در واقع و در عمل بدان دست‌زد متفاوت است. دیررسیدگان تاریخ، که از اعماق پستوها و زیرزمین‌های نمناک تاریخ به قدرت رسیدند، چندان در گرداب مبارزه‌ی سیاسی جاری در غلطیدند که به سرعت بر زیر عبای خود، ردای ژنرالها را تن کرده و بر روی نعلین‌های خود، جکمه‌های فزاقی را پوشیدند. ژنرالهای عبا پوش نشان دادند که از ژنرالهای بسی عبا دست‌کمی ندارند.

اما روشن شدن چهره‌ی واقعی روحانیت و حـزب منفور حزب جمهوری اسلامی و لشکریان اسلامش، حـزب اله تنها دست‌آورد مبارزات دو سال گذشته نبود. علاوه بر این واقعیتی دیگر برای مردم روشن شد. شرکبای سابق قدرت، و مغضوبین فعلی خلافت یعنی "لیبرالها" نیز نشان دادند که در چنته‌های بی‌باعتنا چپ‌سوی جز ترس و محافظه‌کاری و فریب‌نداردن، "لیبرالها" که در سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی تا آنجا که به نفع خود آنان بود از احتیاط طلبان دست‌کم نمی‌داشتند و صرفاً "پس از آنکه زمینه‌چینی سلب قدرت از ایشان توسط دارودسته‌ی ارتجاعی حزب جمهوری اسلامی آشکار گردید، ناگهان بیاد "آزادیهای" از دست‌رفته‌ی مردم افتاده و به نوحه‌ی سرائی پرداختند.

طراحان حمله به کردستان و دانشگاه، موسسین گروه فاشیستی مجاهدین انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران و ساواک چون بنی‌صدر و جمران، قطب‌زاده و یزدی و امثالهم که سابقه "مبارزاتشان" به دریافت بورس تحصیلی از موسسه تحقیقات علوم اجتماعی دانشگاه تهران، همکاری با فاشیستهای لبنان و صهیونیستهای اسرائیلی در سرکوب جنبش فلسطین، تلاش برای انحراف کشیدن مبارزات دانشجویی در خارج از کشور... خلاصه می‌شد چنان سنگ آزادی و عدالت را به سینه زدند که گویی نه قبل از آنها، نه همراه آنها، و نه بعد

از آنها هیچ آزاداندیش و آزادیخواهی بر روی کسره زمین وجود نداشته و نخواهد داشت. در دنیای وارونه‌ی جمهوری اسلامی که علی‌القاعده می‌باید بجای دوبا بر روی سر حرکت کسپر دایان چنان فریب‌ناز "آزادیخواهی" سر دادند که گوش فلک را هم کسپر کرد. کذابانه بودن این فریاد "آزادیخواهی" تنها با به این خاطر نبود که آنها خود در گذشته آزادیهای اساسی را زیر پا گذاشته بودند. در همین "دروغ" دروغی بزرگتر نهفته بود. ایشان نه تنها گذشته را وارونه جلوه می‌دادند، بلکه چنان تصویر از باسمری خود در مقابل "غول استبداد" ترسیم می‌کردند که هر انسان زود باور و نا آشنا به مغلطهای سیاسی رایج در میان "لیبرالها" را دچار تردید می‌کرد. بنی‌صدر این غول گلی چنان از لزوم مبارزه علیه استبداد و خودکا - مگی فریاد برآورد که کم کم موفق به ایجاد توهم جدیدی در ذهن مردم شد. اما این غول گلی و اطرافیان چنان به سرعت در مقابل اولین تهاجم جدی و وسیع حزب جمهوری اسلامی، میدان "مبارزه" را ترک کردند و از هم پاشیدند که برآستی برای توده‌های مردمی که بخاطر کسب آزادیهای اساسی خود بسیج شده بودند، باور آن مشکل بود.

نهفت آزادی و بازگان توبه نامه‌های خود را به محضر "امام امت" فرستادند و هر گونه شک و شائبه‌ای را در مورد خود بر طرف کردند. بنی‌صدر که می‌خواست بعد از حکم عراق کار را بکسره کند چنان در جنگ خانگی مغلوب شد که بیشک اگر فرصتی دوباره باید او نیز توبه خواهد کرد، بازگان سکوت و بنی‌صدر فرار را برگزیدند تا بتوانند در فرصت بعدی، آنگاه که مردم و نیروهای انقلابی کار را بکسره نمودند مجدداً "به میدان آیند". تجربه بار دیگر نشان داد که بورژوازی در دفاع از آزادی و آزادیخواهی تا چه اندازه زبون و مفلوک و مردود است و چگونه سیاست‌صبر و سکوت را در پیش می‌گیرد.

باز هم کمونیستها و سایر نیروهای مترقی هستند که بار سنگین مبارزه‌ی انقلابی را بدوش می‌کشند. کمونیستها در مقابل جوخه اعدام فریاد "زنده باد سو سیالیم، زنده باد آزادی" را سر می‌دهند و دیگر سر نیروهای مترقی با خون خود شعار مرگ بر ارتجاع را بر روی اسفالت داغ خیابانها و خاک میدان تیر رقم می‌زنند. "لیبرالها" به پستوها و به دیار غرب می‌خزند و کمونیستها و مجاهدین در زندان و شکنجه‌گاهها، در خانه‌های تیمی در خیابانها، در کارخانه‌ها و... با حماسه‌آفرینی سگری و وفاداری خود به آرمانهای انقلابی را در عمل به اثبات می‌رسانند.

کمونیستها این پیگیرترین مبارزین راه رهائی کارگران و زحمتکشان، با ایثار و فداکاری بینظیری در مقابل آماج تهمت، افترا و گلوله‌های دژخیمان جمهوری اسلامی، سربلند و با افتخار از اینکه هیچگاه در مقابل دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی سر خم ننموده‌اند به مبارزه‌ی خود در شرایط ترور و اختناق ادامه می‌دهند.

زندانیان یکی پس از دیگری از تنهای خسته و شکنجه‌دهنده کمونیستها و مجاهدین پر می‌شود. گورستانهای عمومی اجساد متلاشی شده بهترین فرزندان حلفهای ایران را که بدست دژخیمان جمهوری اسلامی کشته شده‌اند در خود جای می‌دهند. اما سیل پرخروش و توفنده مبارزه‌ی انقلابی همچنان در جامعه دنبال می‌شود. خیل عظیم مبارزین انقلابی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و امپریالیسم جهانی را به وحشت انداخته است. در چهار گوشه کشور، در کردستان، نهرمان، در شمال مبارز، در جنوب حماسه آفرین... لرزه بر اندام حکومت جبار و ارتجاعی جمهوری اسلامی افتاده است.

خطوط روشن‌تر و روشن‌تر می‌شود. آخوندها در قدرت

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

به شکار انقلابیون می‌پردازند، لیبرالها کنار می‌کشند و کمونیستها و دیگر نیروهای انقلابی به مبارزه‌ی خود بخاطر آزادی و سوسیالیسم ادامه می‌دهند. درسی خونین اما گرانبها از یک تجربه یکبار دیگر صحت گفته ما را اثبات می‌کند. کمونیستها در تئوری و عمل پیگیرترین نیروها هستند.

این فرصتی مجدد است که کمونیستها مردم زحمتکش و از ستم نرسده‌ی خود را به مبارزه‌ای سخت و طولانی فرا خوانند و فریاد "زننده باد آزادی، زننده باد سوسیالیسم" را سر دهند. فریادی که نوید دهنده‌ی بر چیده شدن حاکمیت ترور و اختناق و ستم طبقاتی است. اما مخاطب کمونیستها فقط زحمتکشان نیستند، بلکه علاوه بر آن جریاناتی هستند که علیرغم آنکه خود نا پیگیری و تزلزل "لیبرالها" و همدستی آنان را با "انحصارطلبان" در سرکوب نیروهای انقلابی و مترقی تجربه نموده‌اند، ولی هنوز پی به فریبکاری "لیبرالها" و لیبرالها نبرده‌اند و هنوز به این نتیجه نرسیده‌اند که فقط در کنار کارگران و زحمتکشان آزادی واقعی بدست خواهد آمد.

تجارب گوناگون در سراسر جهان و ایران چه در دوران دیکتاتوری رژیم شاه و چه هم اکنون که دوران استبداد و دیکتاتوری نوکیسه گان جمهوری اسلامی و حزب فاشیستی جمهوری اسلامی است باید به همگان نشان داده باشد که تنها در مبارزه قاطع و بی‌امان علیه اساس سرمایه‌داری و تلاش برای سونگونی نظام سرمایه‌داری است که می‌توان بردیکتاتوری و خفقان غلبه کرد. زیرا این نظام سرمایه‌داری در ایران است که دیکتاتوری فاشیستها را الزام آور می‌سازد. علاوه بر این تنها همین تجارب چند سال اخیر باید به همگان نشان داده باشد که قاطع‌ترین، پیگیرترین و سربلین‌ترین دشمنان سرمایه‌داری، کمونیستها هستند. فقط آنها دارای برنامه‌ی مشخص برای سونگونی نظام سرمایه‌داری و جانشینی آن با نظام نوین سوسیالیستی یعنی تنها بدیل واقعی در مقابل سرمایه‌داری هستند. بنابراین با توده‌ای شدن مبارزه و جهت‌دادن چنین مبارزه‌ای بر چنین راستایی توسط کمونیستها است که می‌توان امید و چشمانداز پیروزی نهایی سرمایه‌داری و دیکتاتوری و کسب آزادی واقعی را داشت. لازمه‌ی این نیز شرکت هر چه وسیعتر در مبارزه و تبلیغ هر چه بیشتر چنین سیاستی است.